

رئاليسم ساطرورى

على حسانه مراد



موسسه

سرشناسه: عباس نژاد، علی، ۱۳۵۹ -
عنوان و نام پدیدآور: رئالیسم ساطوری / علی عباس نژاد.
مشخصات نشر: تهران: ماه باران، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری: ۱۴۴ ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۷۳-۰۹-۳

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: شعر فارسی - قرن ۱۴

موضوع: ۲۰th century - Persian poetry

رده بنای کنگره: ۳۹۰/۲۶۴۲/۸۱۴۸ PIR

رده بی ای دیوب: ۸۱۴/۶۱

شماره کتابخانه ملی: ۴۳۱۰۵۹۸



ماه باران

رئالیسم
ساطوری

شاعر: علی عباس نژاد

طرح جلد: مازیار علی یاری

مدیر هنری: محمود شاهبندی

چاپ اول: ۱۳۹۵

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۷۳-۰۹-۳

بها: ۱۵۰,۰۰۰ ریال

نشانی: تهران/ خیابان شریعتی/ کوچه سلطانی/ شماره ۲/ واحد ۸

تلفن: ۷۷۶۲۱۲۰۲ - ۷۷۶۲۱۲۳۸

حقوق مادی و معنوی اثر متعلق به نشر ماه باران است

www.mahbaranpub.com info@mahbaranpub.com

مقدمه

مقدمه‌ای بر رئالیسم ساطوری

اگر واقع‌بین باشیم و بپذیریم که در این روز و روزگار که تکان دادن اسافل اعضا پشت به دوربین رسانه و چشم مخاطبان، یا رسوایی به باروردن فوتبالیستی با درآمد میلیاردی که حتی یک دهه به بازی ملی نداشته است، بسیار آبرومندتر و پرمخاطب‌تر از آفرینش هنری است، انتشار یک کتاب شعر - آن هم نه از شعرهایی که هر سطرش باب دل دسته و سر و فرق‌ای باشد - امری خنده‌دار است؛ باید قبول کرد که مقدمه نوشتن شاعر چنین شعرهایی - که صد البته تمام عمرش به اندازه یک ماه از عمر گرانبار آن فوتبالیست می‌آید - بی‌کتاب شعرهایش، کاری به‌مراتب خنده‌آورتر و شوخ‌طبعانه‌تر از اصل نشر کتاب است؛ مگر این کتاب در چند نسخه نشر می‌شود و این تعداد نسخه‌ی منتشره را چند نفر می‌خوانند که حالا از بین آن خوانندگان احتمالی چند نفری هم قصد کنند این سطور را ملاحظه کنند؟ می‌بینید که در بازار کساد فرهنگ، توهم سانسور، توهمی بیمارگونه و عیان‌گونه است. شاید هم تنها کسی که غیر از شاعر این کتاب فرصت کند و به حساب وظیفه این نوشته را تا ته بخواند، آن کارشناسی باشد که کتاب‌ها را می‌خواند تا مبدا حرف پرتوپلائی در کتابی نشر نشود! اشکال ماجرا این است که به‌عبارتی و از منظری هرچه شاعر جماعت می‌گوید به نوعی پرتوپلاست! شاید هم وصال داد و در آینده‌ای دور، از میان کتاب‌های کیلویی یک جلد از این کتاب به‌دست دانشجویی

یا محققى - البته اگر در آینده چنین موجوداتى پا بر كره خاكى گذاشتند - افتاد. این است كه به رغم همه‌ی آن احتمالات اندكى كه برشمردم، برای حفظ آبرو در پیشگاه آن مخاطب احتمالى، بر خود فرض مى‌دانم تا درباره این كتاب و آنچه در آن اتفاق مى‌افتد چند سطرى را سیاه كنم. اما از آن جا كه زیاد آدم جدى‌ای نیستم این چند سطر، از شوخ طبعی بر حذر نیست.

اگر نخواهم مثل بعضى از دوستان، مدعى نوآوری ادبى از بطن مادر شوم و برای حفظ آبرو در محضر آن يك خواننده احتمالى حقیقتش را بگویم، آماده‌سازی این كتاب، برای نشر، درست ۱۰ سال پس از سرودن نخستین نوخسروانى من انجام مى‌پذیرد. پس؟ یعنی ده سال پس از سال ۱۳۸۳ كه به سرودن این قالب روی آوردم. حقیقت امر این است كه در این سال‌ها بیشتر دغدغه‌ی اندیشه و دست به گریبان شدن با زندگى و هستى را داشته‌ام تا اشتهاى به اختراع و اكتشاف ادبى. اگر دست بر قضا گذارتان (ضمیمه - تقاضا) برای احترام است، نه توهم تعدد مخاطب! مقدمه را در كمال صحت عقل مى‌نویسم!) به كتاب‌های قبلى‌ام كه به‌طور خاص به نوخسروانى و سه‌گامى اختصاص دارند، اضافه مى‌كنم؛ مى‌بینید كه در این سالیان دغدغه اصلی این شاعر بیان تجربه شخصى مردم بوده است؛ زندگى با همه‌ی تلخكامى‌ها و شادكامى‌هايش كه البته نمى‌دانم چرا به‌طور تصادفى مال ما كفه‌ی تلخكامى‌هايش سنگین‌تر از شادكامى‌هايش بوده و شاید همین غیر واقعی بودن تجربیات شاعر نسبت به سایر اعضاى شادكام جامعه بوده است كه تا زمانه این سطر در زمره شاعران مردمى و قهرمانان فرهنگى جامعه قرار نداده است. چه مى‌شود كرد؟ مردم خوشحال و شاد برای چه باید شعر تلخ و اندیشناك و پرسؤال و تشویش بخوانند؟! بگذار خوش باشند! مخصوصاً كه شاعر خودش از تعارض جدى با عقیده عمومى جامعه خوشش مى‌آید و بسیار خودش را سرزنش مى‌كند كه چرا بعضى جاها هم باب دل نازك مخاطب نوشته!

جدا از بحث محتوای نوخسروانی‌ها، اگر به مطلب قبلی این شاعر درباره نوخسروانی هم رجوع کرده باشید، می‌بینید گفته‌ام که نوخسروانی از نظر شکل و شمایلی کلاسیک است. تا جایی که وقتی شعر «در بازار» را در کتاب «بر یادگار قمری همخون» منتشر می‌کنم، درحالی که یک نوخسروانی با وزن نیمایی است، نام تازه‌ای برای قالبش انتخاب نمی‌کنم و نوخسروانی هم نمی‌دانمش و آن را در بخش «شعری دیگر» می‌آورم. امروز این وسواس را ندارم. در این مجموعه شما نوخسروانی‌هایی می‌بینید که از یک هجا تا یک رکن و بلکه هم بیشتر تفاوت در وزن مصراع‌های آن‌ها وجود دارد و همه این‌ها هم نوخسروانی هستند. به دو دلیل نخست این که تا نیست با نام‌گذاری‌های مکرر خواننده را گیج کنیم و بخواهیم به او بقبولانیم که: «آهان! خوب خواست باشد که من نوآوری کرده‌ام!»، مگر نام «نوخسروانی» که یک‌نام ریشه‌دار تاریخی است و پیش از من بنده، اخوان ثالث از آن استفاده کرده چه ایرادی دارد. البته مگر گسترش یک قالب (که بنا به روایاتی که در تحقیقات تا امروز منتشر نشده‌ام با آن مواجه شده‌ام، نزدیک به ۱۳۰۰۰ سال قدمت دارد) کار کمی است که ما بخواهیم به اصطلاح اصلی‌های آن نوخسروانی «عبور کنیم» (!) و خودمان را به جرگه‌ی مخترعان و مکتشفان ادبی بجان کنیم؟ دلیل دیگر هم این که وقتی شعری را می‌توان از نظر تعریف و بوطیقا شعری نوخسروانی‌ها به‌شمار آورد، آن شعر نوخسروانی است! دیگر بنا نیست «چیز» «من را آوردن» دیگری باشد. پس اگر احتمالاً مؤخره «بر یادگار قمری همخون» را خوانده‌اید و پذیرفته‌اید، که نوخسروانی یک قالب کلاسیک است، این دیدگاه را عوض کنید. نوخسروانی یک قالب شعری است که از نظر عروضی هم از عروض کلاسیک تبعیت می‌کند، هم نوآوری‌های عروض نیمایی را به رسمیت می‌شناسد. از تکنیک‌های شعر سپید هم استفاده می‌کند و به شکل خشک و صلب تابع قواعد شعر کلاسیک نیست. نوخسروانی، «نوخسروانی» است. نوخسروانی برای «نو» بودن قصد ندارد عقاید

شاعران دیگر را بی‌اساس جلوه دهد، می‌خواهد از تجربه‌ها و عقاید دیگران با احترام تمام استفاده کند، اما خودش باشد.

اما این کتاب: نامش را از یکی از شعرهایش گرفته:

نور چراغ، لذتِ زنبوری

قصاب و گوسفند و یک اندیشه:

واقع‌گرایی ساطوری

که سطحِ آخر این شعر را برای گذاشتن بر صفحه‌ی جلد کتاب و سوء استفاده از نام «رنالِسمِ جاری» به «رنالِسیمِ ساطوری» تغییر دادم، اگر بخواهم در تفسیر و تأویل این نام بگویم - آنجا که با همین زبان نان درمی‌آورم (!) - می‌توانم یک کتاب به همین قطر برارم بنویسم. اما در کوتاه‌ترین صورت، این عبارت را توصیفی (کمی خشن و بالای دست!) بر نوخسروانی‌های خودم می‌بینم، شعری که هم واقع‌گرایی را در خیال‌انگیزترین لحظه‌ها، بر رها نمی‌کند، هم انگار با ساطور گردنش را زده باشند، خون از رگش بر روی بیرون می‌چهد، این خون آن چیزی است که من آن را بر صفحه کاغذ نوشته‌ام و خواننده باید آن را پیدا کند، چیزی که در شعر هست و از آن در ذهن خواننده فواره می‌زند، در ترکیب نهایی «رنالِسیمِ ساطوری» هم باید بگویم، واقع‌گرایی ساطوری مثل همان راسته‌ی رستف است که قبل از تبدیل به کباب برگ ساطوری می‌شود! پس روی هم رفته چیز بدی نیست! قاعدتاً نباید حساسیت خاصی ایجاد کند!

زیاده عرضی نیست

آبان ماه سنه‌ی ۱۳۹۴ خورشیدی

طهران - علی عباس‌نژاد